





شماره یکم

آذرماه ۱۳۱۲

سال یکم

دارنده: کزوهی سیمیری

این مجله ماهی در شماره جای می شود

۴۰ تومان

جای سالانه

۲۰

شش ماهه

در بیرون ایران «الان» ۱۲ تنگ و ۶ ماهه ۶ تنگ

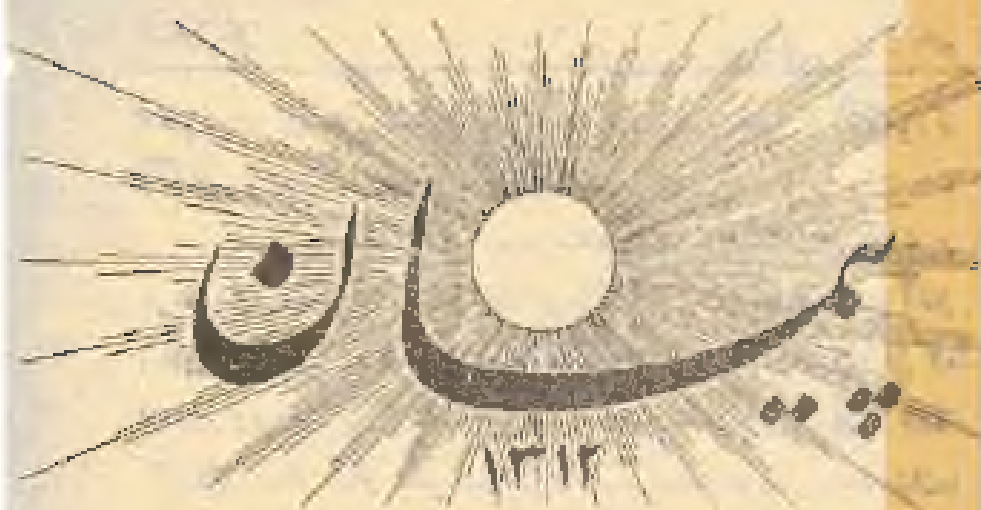
مطبعه

## گفتارهایی که چاپ شده :

دریاچه	پیدان	صفحه ۱
دریان	آقای گسروی	۵
خواجهان و مازران ما	"	۱۳
یشلهاد و یولاش	پیدان	۱۵
خوانهای پوچ یا سیه سنگ	"	۱۷
دین و قانون	آیین	۲۰
شمال و جنوب و مشرق و مغرب	"	۲۱
کتابها	پیدان	۲۸
قضاای تازه	آقای گسروی	۳۱
تاریخ پانصد ساله خوزستان ( کتاب ۱ )		

### اسماهی

جلد دوم آیین تالیف مشهور آقای گسروی از چاپ در آمده و در کتابخانههای طهران و خاور و این سنا حلدی چهار ریال فروش میشود از سده اول ۵۰ مقدار کمی بقرمته - انگور کمالی از خوزستان و سبکه خواستار باشد از هزار سبکه چهار ریال ( دو جلد ۸ ریال ) برای ایشان قرمته خواهد شد



سال یکم

یکم آذر ماه ۱۳۱۲

شماره یکم

### آفریدگار را بنام تو و در زینهار تو

باری خدا شکر این مجله آغاز می کنیم. مرام ما آنست که  
می مانند می داند و آنانی که سر دند از سنگدشهای ما خواهند داشت.  
تا راهی را پیش گرفته ایم و برای خدا امید داریم که ما را سر  
مژده ای که آهنگ آن کرده ایم برساند و پیروان این راه را در  
حالتی گرامی گرداند.

این مجله گردانی در شماره چاپ ششم هر شماره سال دو بخش  
خدا گشت خواهد بود: بخش یکم و دوم که بنام این گشت که اصلاح  
انروایان اصول اجتماع و قوانین و اخلاق و دین. بخش دوم در بعضی  
راشک از تاریخ و جغرافی و زبان و دیگر در گروه علوم.

در بخش یکم که عمده مقصود ما است در هر شماره یک مقاله  
مقاله از آقای کسروی را از جای خود دو چاپ خواهیم کرد. اما مقاله  
هایی که نام پیمان چاپ می شود از آقای کسروی نیست و از آقای

اولم نیست. باینکه می که این نگارنده را اداره پیمان تهیه کرده با خود و  
آنگاه آقای کسروی چاپ می کند.

رسم مجله خاص که چشم مساعدت نویسنده گان می دوزد و  
هر مقاله ای که برسد در نامه خود بخود می نمایند. ولی ما از همین آغاز  
اعلان می کنیم که لا کبی چشم دستگیری نداریم. مگر از آن که  
از دور و نزدیک پیمان ما را بدرقه کند و دست همراهی بسوی ما دراز  
کرده باشد. ما از آن چشم همگونی داریم که با خانه خود نیز مساعدت از ما  
دریغ ندارند.

آری  
بزرگم کهانی قصد خرده گیری بر گفتارهای ما نداشته  
هر که باشد نوشته های ایشان را چاپ خواهیم کرد با این شرط که در متن  
اصناف را از دست نداده مقصود همان حق نمودن حقیقتدراستی باشد.  
بدانکه می گوئیم که صفحه های این مجله چنانکه برای دوست  
و همکاران ما باز است بروی نویسنده گانی هم باز است که بنگارند و  
ما ایراد دارند. تنها با یک شرط که مقصودشان آزاد و دشمنی نباشد.  
ما هم ثبوت خود اصناف نداده اگر ایراد را بجا دیدیم بنویسند آن  
را بدینجه و از روی حقیقتی پاسخ خواهیم گفت. در همه جا با حق  
دراستی را بر نور و الایر داشته از خود خواهی و خود نمایی دور  
خواهیم بود.

اما بختی دوم مجله یکجا آرزو است که هر گونه مقاله علمی  
که برسد و از هر که برسد چاپ آن مساعدت خواهیم ورزید. با  
شرط اینکه نویسنده در شکایت نداده گفته و نوشته دیگران را به نام  
خود نکرده باشد.

در این بخش هم اگر چه آقای کسروی از چند سال پیش از نگارشهای علمی دودست و بیگفته خود او گفتگوی تاریخ و جغرافی و اینگونه مطالب بسط امروزی گیتی بدان می ماند که کسانی بر سر بسیاری که سخت زنجور است نشسته و بجای آنکه در پی درمان درد او باشند بر وزن از پیچیده زندگانی او پردازند.

با این همه چون ما بخشی از مجله را برای نشر اینگونه مطالب علمی گردانیم و با آنکه آقای کسروی با دانشهای بسیاری درباره تاریخ و جغرافی و زبان ایران در دست است که هنوز چاپ نیافته است که بگردد از آن یادداشتها نیز در مجله نشر خواهیم ساخت.

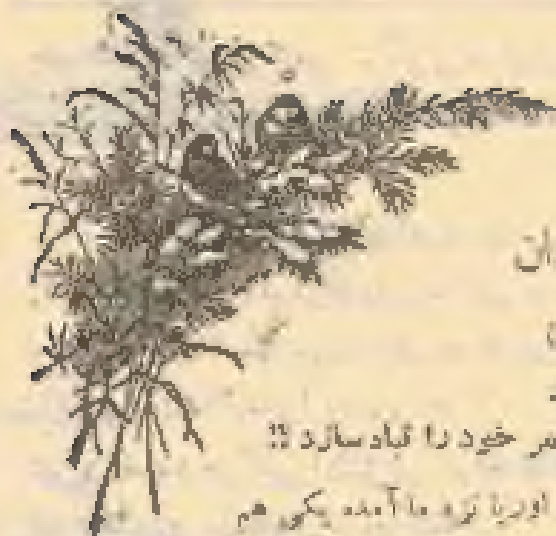
از جمعه تالیفی را بنام تاریخ اقتصاد سال خوزستان (که گمانی است در زمینه خود بنامند و شامل مطالبی است که درهای دیگری است) به چاپ درآید و جزو جزو در آخر شماره ها چاپ خواهیم رسانید.

### شیوه نگارشهای ما

چنانکه می دانیم مقاله هایی که در روزنامه ها یا مجله ها نوشته می شود بنابه مصلحت باشد که برای چند ستون یا صفحه را پر سازد و اگر نگارشی کوتاه باشد خواننده گان از حیث آن نمی گمزانند. این یکی از ارمقانهای اروپاست زیرا روزنامه در اروپا بسیار طرفدار است و هر روزنامه نویسی روزانه یا به چند صفحه بزرگ و اسباب کرده بدست مردم میدهد و بسیاری از ایشان (اگر بگویم بیشتر ایشان) مواد و مایه دانش چند لکه می باید ندارند. از اینجاست که هر سخنی که خوان می نمایند نمی تواند شاخ و برگ بر آن می افزایند و تحت مقدمه ای

چندین فلسفه می پردازند و مثلاً یاد کرده اند این دو زود  
 پس از صعودن دانه درختی اصلی از دانه سخن می گویند و چه بسا که باز می آید  
 بدون نگارش آری این سخن از چند مظهر مطلب بدست نمی آید  
 این سخن سخن خردشاند و در این پسته خود آن راه و روش را  
 دارند که کارخانه واران و ماشین سازی در پاره ای و از راه سازی  
 می گویند و می نویسند و از هر آنکه مردم می آید آن گفته ها و  
 نوشته ها دارند یا از آنها سووی یکی خوانند و باید بلکه برای اینکه  
 روزی که با مذهب چند صفحه را پیدا کرده و فروخته و از این راه گفته  
 و حسب خود را برسانند این است که سخن هر چه در از آن خود ایشان  
 بهتر و اگر آنها را از دست که می نویسد این را می تواند سخن و به  
 داده و بدین بر این مطلب خود سخن نوشته نگارش می آورد  
 این شیوه چیز نویسی ایران هم سرایت کرده ولی با این شیوه  
 بر این راه و از آن می گویم چند سخن فروشی و به کردن کافه دست  
 با نگر نرده این بلکه بگرفته مطلبی را با نگر و با نگر و این است که  
 هر موضوع را اندازه ای که دست خواهیم نگاشت اگر در از است  
 و این و اگر کرده است کرده در جلدات هم تا خوانیم بگویند و  
 استواری آن خواهیم گویند  
 مگر کسانی نگارهای را با معانی شیوه دیگران دیدند  
 بدانند که جلد بیست و نهمینده و این را با نگر و این است که  
 که مقاله را از جلد ما می توانیم باید این شیوه را نگاه دارند  
 بهمان





## رمان

(۱)

چرا دانا دروغ پردازد  
یا بخواند دروغ عمر خود را قباد سازد !!

از عادت‌هایی که از اوریان نزد ما آمده یکی هم

مجان نویسی و رمان خوانی است. تا دیر زمانی رمانها پرانه‌های اردوستانی  
می‌آمد و کسانی که آشنای آن زبانها بودند می‌خواندند. سپس موده  
تورجید رسید و رمان‌هایی بران می‌خواندند. با قلم‌های دیگر زبانهای شرقی  
ترجمه گردید. پس هم رمان نویسانی از خود می‌خواندند و هر کجا  
پدید آمده.

اکنون هم رمانها و زبانهای اردوستانی در همه جا پراکنده است. هر  
ترجمه‌های فراوانی از آنها چاپ یافته و می‌باید و هم حاکمان سواد  
بر مان نویسی را عادت دارد. دروغ پردازی و افتاد باقی بر خاسته‌اند.  
هر روزنامه‌ای که خدمت می‌گیرد رمانی را در پاورتی خود دارد  
و چه سا که ستونهای دیگر خود را نیز با رمان پر می‌کند. هر کتابخانه‌ای  
که می‌روی پیش از هر کتابی رمان در قفسه‌ها چیده است. فهرست‌هایی  
که کتابخانه‌های مدرسه و سواد پر چاپ کرده می‌فرستند قسمت رمان است  
آن بیشتر از دیگر قسمتهاست. مرا حیرت گرفت هنگامی که در جایی  
همچون لاهور کتابخانه‌ای دیدم و مرا سر کتابهای آن راجع رمانهای

جواب شده در تهران میافتم، تو مگویی در ایران مولی جز در آن نویسی  
بوده و این سر زمین از قریبها کانون افسانه ها و دروغ پردازی  
بوده است!

ادوبائی آن سودهائی را برای دلمان می شمارند، بلکه مدعی اند  
که میتوان از این راه مردم را بر پا کفلی و درستکاری برانگیخته  
اخلاق آنان را تصفیه نمود. میگویند: «دلمان آینه است که حسب مردم  
را در بر و گفته ایشانرا پندهای خود آنها میگرداند». «دلمان چون  
شیرین است و هر کس آن را میخواند در ایندلمان می توان هر گز  
پند و اندوژی را نگوش مردم کفید».

در ادبای دلمان نویسان شهرت بسیار دارند و دلمان نگاری هنوز  
فاصله ای از ادبیات آنجاست و چنانکه عادت ادوبائیان است که برای  
هر کاری درس و مدرسه برنامیکند دلمان نویسی را نیز در مدرسه ها  
بداگردان یاد می دهند.

بافه ایها من دلمان را کار یهوده میدانم و نوشتن و خواندن  
آن را جز شایسته خشن عمر نمی شمارم. من افسوس دارم که یهوده  
کنارهای غرب باین آسانی در شرق رواج می یابد و در اندک زمانی  
بهمه جا میرسد. ادبیا هر چه میگویند بگویند و هر چه میکنند میکنند  
برای نیک و بد هر چیز باید سود و زیان آن را در نزدی طرور  
منجیه از دلمان ما جز زیان نتیجه دیگری ملاحظه نداریم.

میگویند که مقصود از دلمان چیست؟ اگر مقصود افسانه صافی  
است و کسانی میخواهند افسانهائی یافته در دست مردم دانه آنان را  
سر گرم دارند باید گفت که افسانه شبیه چکان است به سزاوار مردان  
آدمی تساهل است از نقل و افسانه لذت میرد ولی چون بزرگ









—

[illegible]

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page shows the binding of the book, with visible stitching or staples. The overall tone is warm and slightly yellowed.

۴۰ : ماری یلمه که منی آمیزش را هر روز انجام دهم

کے پورے ہمارے  
خود کے مریض اور مسکرم ہی ہندو گھرانوں میں ہندو گھرانے جہاں

سری دادا و جیو بہار دار فہار وہ گمان و مشورہ کا جہاں

پد ب مردم سرزدن و آری را میهای جودیه و مرقن اصانه

هم برای آن کار می خوانند اما و بدعا نیکی در می بیند و میگوید  
اینکه از او می بیند که چگونه در می بیند و میگوید

روزگار را بشمارد که در اثر دگرگونی باشد

هر محبتی در بهشتیان شمرده شد است که از آن پاکی بر خیزد  
که گمراهان نباشند

به وایندو با داستان است که خوانندگان بهمانی و آسودگی آن پندها  
 در این میان بسیار کم است. چرا که در این میان  
 که او هر یک بهتر و اثرش فراتر است: اگر کسی آرزو مند است که  
 مسی یا کسری و بر دگرگونی را مردم با دهنده چرا به روح زنده گانی  
 پیوسته اسلام را چنانکه بود به زبان ساده برشته می کشد و در  
 دستور مردم می گذارد: یا اگر آرزو مند است که مسی بیشتر وقت و  
 در این میان به دهنده به دهنده به دهنده به دهنده به دهنده به دهنده  
 پیش می رود و آن مقصود خود را از بهرین راهی انجام میدهد: ۱  
 اگر کسی به پیروی از دینان شیعه دستاوردهای اندوخته و  
 در گذراندن دینانی علی گدار بر از دینان چنگر خان باوران و کشته  
 های چهار ساله او و کاش مد خراسان و آن سالها به کوی کسی چرا  
 می گذارند داستان آن کشته ها و خونخوارها بر خیزد: ۲ اگر مقصود  
 سر گذشت دلاور و به دین است که مردم را بطوری برانگیزد کسی  
 چرا سر گذشت سلطان بلال الدین خوارزمشاه و آیه تیرهای شهر دلاور  
 او را با مولا شویید: ۱

هرگاه کسی جز بد استادهای ادویه بی تغییر دوزد و به خود  
 و حجت تألیف نگذارد ترجمه به خیزد چرا در روح با بیرون و سر گذشت  
 و شکون را ترجمه نموده: ۱

حوادث خودش مشروطه بران با آن ارج ناز می و آن خبری  
 کسی چرا آنها را برشته می گذارند ملود تا برای آن دگرگان با دگرگی  
 باشد: ۲ آخر چه اثری در دروغ و افسانه هست که می گذارد آن ایها  
 حوالت دولت و مارتی را و بر با ریخته خو بهیر ادو و دروغ بر دانسته  
 و دامن باقی می گذارد: ۱

کسری



## خواهران و مادران ما

۱

پرده داری که بر زبان آمده دو چیز است :  
یا اینکه در مجلس و در روز عروسی و ... می پوشد  
می پوشد من در باره حجاب چه می گویم ؟ اگر مقصود  
از حجاب و پوشش و ...  
و ...  
و بعد آن سخن گویم یا سود و زیان آن را بشمارم ، کسانی  
که ...  
اسلام چنین حکمی را ندارد و در زمان خود پیغمبر زنان  
روان بودند و هرگاه آن را بپوشانند می پوشانند و این  
حیث هوادر آن هستند ما صیغه می بینیم که زمان که پاک  
هم درین دارد و این حجاب آنرا را از نابینایی باز میبرد ،  
حجاب با پرده داری که تنها بر زبان هرستاده دو چیز  
...  
...  
پرده را فرموده

...  
...



## مستقبل و یاداش

ملاحظه حال آنکه با ارسطویی مخالف است و  
در متون این اراک که می دانیم مانع از  
توسعه اروپا در شرق و ج باید ثابت باشد و اینست اگرچه برای  
دیگران باشد و پیروز که هست هواداران اروپا هرچه  
تواند و سودمند می شده اند و بگرفتار آن می شناسد و که در هر  
پایه پشت و به می گیرانند چنانکه اروپا به تمام علوم و فواید  
شرق را گرفته عادات و اخلاق گوناگون غرب را هم با تنی بسیار  
در کار خود و این است

و در این باره، من در اجلاس کان یمن و کانگو اعلام خواهم کرد که در مورد من و به عادات اروپایی متعلقه، مودت و بی‌چاپ برشته و بی‌آنکه تداومی ایام، عسکری کانگوار، مو داران آیین خود را بر دیگران بر روی چشم یا پس دهم، هر دلیلی که بودند چاپ آن صادر خواهد کرد. البته خبری که بر نوبت کان پیشهاد می‌کنیم این است که خبر از نویسی شود، حتماً تا بتواند ساد و گویا تر باشد. من شرط من و مردمی را نگذاشته، مقبولشان را می‌دانم. باشد به تاخیری در حصد خود و یا صرف از برخی اسباب و حاد، باشد چنانکه می‌دانیم یکی از عادات اروپا که در سراسر شرق

مردمان که می خواهند به این کار بپردازند

دیگری دست همدیگر را گرفتن است که در همه - اشوج یافته  
ملکه براسیدند. بجز در همه

ما می خواهیم بیک و بد بین دو حالت در از روی دلیل بدیم  
این است که پیشهاد می کنیم کسی که در این باره آگاهی دارد مقاله  
نوشته برای چاپ بفرستد و برای این که حجت پوشد کار می پاداش  
مماند بهر کسی که در طب سودمندی بین فوایدت بهترین مقاله بفرستد  
و علت و جهت آن ها را چنین که و به شرح دهد به پاداش آید  
در قرار می دهد

۱ - یکدوره از مائید آفای کسری بامک دوره از شصت و پنج  
جلدی چاپ موبین کنهخانه خاور

۲ - تعدادی پیمان نامه های که ماری حقا انتشار می دهد که  
مجازی در پیمان فرستاده خواهد شد

۳ - صد تومان وجه حد که عهد داد برداشت آن آفای کسری  
دارنده محله است

هرگاه کسانی خودی برای این دو شادیت می شناسد و آن ها را  
بگویند می شناسند مقاله هایی در این باب بفرستد بجز چاپ خواهد  
کرد و برای کسی که بهترین مقاله را در این باره نوشته باشد یکدوره  
مجازی که را و ۱۰۰ تومان خواهد شد

و پیمان



پس چه آرزویی از این کلمه ها پادشاه ۱۱

و تری این خوانها و معانی و ده خیالی که گوی بروی من یا  
استخوان را بهیچ زردی که خفته خونی ثابت و عاقله با آنکه بیفتند و  
نکته خود ما آستان ایسان که گوی که با اندکین رطل دور و میگردند  
از بیخ که به عطرب و به جیب و و خلعت و پند شده و این امر و  
این منهای ویا و خیالی نیز از میان رفته و با سر نا بای آن کلمات معانی  
بر و شمع و شب انداختن محرم است و خود جای آنست که مردان آرد  
و دولت از شرف این عنوانی بوج بر خیز جویند و باهای خود را بر جسد  
از آن دارد که با چنین کلمه های انگیزی تمام باشد

تکنا ۱۱ ماکه های دیر را و «خان» را که این یکی از نوبت پادشاه  
و این یکی از چنگیزان و سید و هر دو با کمال عثمان ایران است بر من پیش  
نام خود می آوردم و از کلمه «آلاء» بکار بستم مگر در عکودش می طلبم هستای  
صود هم طاقهای طلی شده و شب بر بلخته و نام سلطه را نیز بر پادشاهی آن  
مقدار اند ۱۱ البته در دنیا بی جهت که گاهی جای که حیوان های بیخود  
۱۱ حضرت مصطفا علیه السلام هم مانند و نام خود را دراز بر از دیوار و سنگین تر از  
سنگین سلاطین ۱۱ آیا این کلمه ما احتیاج بر است یا دادن و جنتین آدمیوار آدم  
که هر چه میرد و مستحق و بر مرغ پیدا کردند برشته البته از سر و گردن خود  
می آورند ۱۱

با آنکه بخت دو لغات را سدی باور گوی از این سنگین گویا کرده  
و با آنکه بارها دردی موضوع نگارنده شده و با آنکه امروز هر کس میدان  
که او خوانها ویر یا ریخته و بسبب هر کس و آگهی افکاره باز بسیاری  
نمودم هست از این سنگین گوی و ریخته و گسالی هنوز هم بای که این  
کلمات برج و بیخود می باشد و و آنها آری می باشد ۱۱

ما فرودمانه ای و می ختامیم که فرودمانه این خود هر باز و ده و  
عاریق است که طایفه دریا خود با و حضرت اس اگر ۱۱ و تکلیف  
مردگی را می دانیم که آواز ما به جنگجوی و ساد و ساد و پیکار با ما  
خود ما قدرت کردیم و آواز نگردد ۱۱ آیا چنین گسالی بگو جوان مردی  
بستند ۱۱ یا تبار هر ده و دراز این جو کین بگو واد بمان آورد ۱۱

اگر نادانی بهای این جیب و بخل خود با حال پادشاه می کرده

و غذاها بخارد و خورشتن را بپزند و پیاده اندازد. اگر کودکی در جوی  
«دول» درختن را با یک تارلی آب سوار خندان خنای ای به این  
بیشتر از نادانی آن کسی است که این عنوانهای بدیع فردی دانه از خنیدن  
آنها در جوی میدارد.

برای آنکه گفتنی را گفته بعدی پوشیده نگذاریم آنچه در دل داریم  
بر برفه می نگاریم. از خواننده گان چه پندمان که کسی را که یکی به این گفته  
هستند ما خوشامد خرمندان بی عیاریم و اذلاله همه بدعتی هر کسی را از  
میزان برحکم او از این عنوانهای بوج میشناسیم.

لنگی تر از چه آنکه این صحرای از یکسو تند و چاگر خانه باد و علام  
بمقدار آمد و ایسوی دیگر حق یا شاه خاندان بود و توان شد. به بدعتی  
که هر خوششان خود را به و از آن مضاعف و چاگر خنای میگویند و دیگران  
بمطابق سرخالی در سر سبک اول به عروقت نیست و همه عروقت سرخ  
و دایان خود نوی میگویند. هر برین ادانی خوا

و این نگاشت ای بر بیان «یک» «یک» که باید عروقت بود تر از خود

نویس

سرور هر کسی که کاری با دیگری دارد و بطن به بطن روشن می باشد  
و به اگر خونین و طلی به همان چندتد همین دقاری است که با  
مدت را چه باد خود و به صراحتی برایش وقت آ تا او از کسی  
است که از این گفته اظهار بیزار است یا بر آن پای بند آنچه به عروقتها  
که بماندنی هر لیلند در ایراد که جواب «بطن» بطن مداد برده است.

چاره جز این نیست که داد برفه از آزادی گانی و بنگار الیاس

کارها میزانی چه و بر هر که بستاند آن کلمات «بطن» بطن در راه  
گرفته از بوسه نماند تا بستان چاره ای. «یک» «یک» و عروقتها که در  
داده این تکلیف کارها هستند بر جواب «عروقت» عروقت و گزیده لنگ این  
لنگ از خنای ایران با عروقتها.

کسانی چنانکه عادت خنیدن است و این گفته های عروقت گرفته  
خواهند گفت چنین موضوعی چه ارزشی دارد که در مقاله نخست مجله موضوع  
گفتگو باشد. «ان» «ان» موضوع را هم خود هر گونه ارزشی داریم و این  
داریم که هر بدعتی نیز آنکه ابعاد دارند با ما عروقت می باشد. «یک»

اسد رحیمی کے پیدائشی الاٹھی جان چرکھی کا یہاں پرچند و جہاں پرچند  
 اب آرو پتہ جانوش مشیت

وانگله با اثر آثار کبیر ما این موضوع چه فرم و چه فرستان چهار پای  
صنعت پریشانان با این موضوعی در مورد حسین که ما کسی را جز با نام او و او هم  
خواند (مگر خواندنی و می نویسی که او را خواند آنجا ما می نویسم) و شاید کسی

بابین مہالہ می برداریم و مقصود قبول ازین می گاریم۔

« بیخه بارانگر گسائی توانا بر سبب ما یزدانی رعیتی اهلن و انواریم  
 داشت ، جا با نشی این بیخه واک یوسنی را آغار بر کیم و آذروم کیم گسائی با  
 ما صواد داشتند که از این دلبستگیهای ابدیانه وارونه داشتیم ما ذات بیخیم و باخته  
 و غلام درجا لی بر سر واکو یخوامیم داشتیم ششده بند کاریم و آستانهای  
 بلند یا کینه توین هم رو شلوغیم آورد ، ما ندی آگاهان مردانی عشقم که

عزیز و ایثار مند

وَمِنْ كُنُوزِهِ أَنْ يَضْرِبَ الْإِنْسَانُ فِيهَا حَبْرًا

حدود خارجه دار هيراني و آفيري آيات آفيري ايم .

شيء في العالم

$$m \cdot f = x^2 y + y^4 + x^7 y^2 - x^9 y$$

4011

1

48 14 434 — 1 122 14 4



# پارس

شمال جنوب مشرق مغرب

در فارسی کنونی چهار سمت جهان را شمال و جنوب و مشرق و مغرب می‌گویند و بی این کلمات در چهار آن عرب است و بی شمال در فارسی نامهای دیگری بجای آنها بوده است آیا چه بود آن نامها ؟ اگر از فرهنگها و گفته های تفرای فارسی در این باره جستجو برداریم يك رشته متشكك آنها بر خود ده چهار حیرت خواهیم گشت است شبیهی كه در آن جستجو بدست خواهد آمد

۱ - شمال نام فارسی ندارد

۲ - جنوب نام فارسی ندارد

۳ - شرق را خاور یا خاوران خوانده گاهی نیز ماحتر نامیده اند

۴ - غرب را ماحتر نامیده اند گاهی هم خاور خوانده اند

فردوسی كه در شمسختن زیلال پارس بر دگرگوان پیشواست در

سجده

معنی و چه غرضتید از خاوران بر آمدن بدان رخ خیران ۱ -

(۱) ساجانه خاور ج ۱ ص ۱۸۴





۱ - گومت حرسان - شامل حوران، امروزی و خواهر و  
 صفار و حمد (ملوک النهر) و کرکان (استرامد) و هرات (افغانستان)  
 و مانند آنها خورسان بعضی خورآبان اسمی حالیکه از آنها خور شده  
 در می آید یا حارث امروزی مشرق چنانکه اسم کرکانی در  
 دین و دامن در این باره می گوید.

بعضی میگویند هر کتی سر آید خورسان آن بود که  
 حارثی بهادی شد خون آمد برای دانی را به خور بر آمد.  
 حارثان آب می خورد آید گید تو خور آبشوی بران. (۱)

۲ - گومت حور بران - شامل حورستان (عراق) و کرمانشاه  
 و همدان و مانند آنها تا سرحد دوم حور بران بعضی خور بران است  
 چنانکه خور رشید در آنها فرو میرود یا حارث امروزی مشرق و همدان  
 گفته آب که حارثی و حور گریده

۳ - گومت - شامل حورستان و کرمانشاه و همدان و مانند آنها تا سرحد دوم حور بران  
 حورستان و آبان و گومتان و حارث و در حد داری و دهان و گیلان  
 و دیوستان (طبرستان) و دمان و بالغان و باستر و با حور در دانی  
 در دانی بود یکی "توفه سترکان" که جوی برج و سوره الکواکب  
 نامیده میشود و دیگری شمال که در این دانی دوم مقصود بوده

۴ - گومت سمرقند - شامل خورستان و پارس و کرمان و مانند  
 :ستان و دمن و مانند آنها سمرقند بعضی طهر آب می خور و نگاه  
 طهر آفتاب در جنوب دمان سمرقند جنوب در سمرقند دمانه آید که  
 در اینجا این دانی مقصود بوده

پادشاه ساسانی برای طهر آب در این دانی

در سپهر نامه  
 گوشت و چوب هر یکی از ایشان و طبعه سرحد داری بزرگ است و مردمان  
 بر خوانده می شد و بعضی نگاهدار سرحد میس با نگو سپاس بانو سپاس  
 و ...  
 دیده می شود و در گشته های غربی طافوسان می می گاهد و در گشته های  
 ارمی شکل لغت کلمه بانگو سپاس دیده می شود

چهار جشی بود بر شهر را در زمان ساسان در کتابهای  
 ساری از یهودی و عربی و آرمی نوشته آمد در تاریخ طبری و دیگر  
 تاریخهای که از حوادث دوره ساسانیان گزیده اند و یکد ربه همه  
 سخنان بر این جشیهای چهار گانه است که اگر کسی از این موضوع  
 آگاه باشد می گفتم های آن مورخان را دوست بخواند و امیدوارم  
 از نوشته های طبری بر ما بد که این چهار جشی بر ن پیش از  
 زمان خسرو نو شروان بوده چهار جشی بود ...  
 مگر بد چهار پادشاه که در چهار سمت ابرار هر داری بود و نامه  
 نوشته صورت ها داد هم طبری میگوید که نامان خسرو نو شروان  
 ۱ - پخته باد و پاره کلمه ها از وجه شده که با بعضی آن را می دانیم  
 چنانکه در کتب شاه و پادشاه که نامون این دو کلمه در هر دو داشته پسند خط کوچکتر

۲ - یکی از آن مؤلفان موسی حواری مورخ معروف ارمی است که در  
 حال خود صاحبان و پادشاهان نزدیک بر من ایشان حرفه و چون از کتابی هم در جغرافیای  
 دارد در این کتاب خود این را از روی چهار گوسه یاد کرده و نام هر گوشه  
 را با خطی که علامت خراج داده و شهرهای هر کدام را جدا گانه مشخص کرد  
 این از کتاب موسی حواری است که خردی طافوس و نشاند آنگاه بر صورت دار گوارت  
 آندانی ترجمه و شرح طافوس بنطالپ آن نوشته و کتاب او انتشار خود را حد آورده  
 که یکی از گرافیکترین تألیفات و در خود آنست که فارسی ترجمه شود

سپهبد ایران یکتا بود ولی خسرو سپاه را نیز چهار بخش کرده و هر بخشی را به سپهبد جداگانه مکنی از آن چهار کوست گذاشت از این که  
 سپهبد نسر نیز داشته اینها سال یومنی خوریم (۱)

ولی فردوسی برخلاف نوشته‌های طبری بخش کردن امر را از چهاران کوست از هر یک بطور جداگانه و انوشیروان دست داده و چهار بخش کردن سپاه را هم به هم خسرو پوزیس می‌گارد که از هر دو جهت با طبری اختلاف دارد.  
 و اما خسرو را می‌گویند که

#### بخش کردن انوشیروان پندشاهی خود چهار مهر

چهار دانه گمان بر انوشیروان	سخنهای گامی سر بر جوانه
همان را سنجید بر چار مهر	درو انوش کرد آینه مهر
دگر بر روی قدم و قدمیان	میان بزرگان و جوانان
دو دگر چهره به دور از گمان	که حقیقت او نه بد آزاد گمان
دو از عیبها به دور از عیب	پسود نامها طرب و ام کین
مردان و نریمان و مرد خرد	در دور و دراز بود تا بدختر

چنانکه عید انیم فردوسی شاهنامه را از برای حمد ساخته نظم کرده و گویا در آن کتاب چهارده بن چهار بخش کردن ایران آنکه می‌نویسد و اینست که گفته‌های شاعر ایرادها دارد و درست از نهاده طایب (۱) و نیز هر که آذوبندت و خویشگری کرد و سرای این

بندت گمان آرد عیبست گفته گریب سپاه جراسان بود  
 آرد عیب و از بدنامی برده و سپهسالار جنگ طلب هم او بود چو  
 جراسان داشته است و بر او همان و آن آرد حقیقت نامی سپهبد تهر در مده

(۲) شاهنامه خاور ج ۱ ص ۲۷۸ و ۲۷۹

بر پهنای یکی از برده آنکه نامهای خوراسان و خوارسان و باختر و  
صحرور را که نامهای پانسی چهار سوی جهان بوده در گوشهها با آن نامها  
خفیه شده نام نگرفته و گرنه خراسان در بیت سوم مقصود از آن  
نام زمین است بعضی مشرق دوم آنکه قریبی را که خود ساسانی برای  
شهر در چهار گوشه داشته بد و خوارسان در نخست و خاوران را دوم  
و باختر را سوم و صحرور در چهارم بر شمارند تعبیر داده است. سوم  
آنکه خوار را که در شمال بوده و جرو از هم بوده جزو جنوب شمرده  
و این نشان از هر دو یکی بسیار دور است

۱۰. چہی کو دل خسرو پر دیر مہلتا اچھاہ مقلی دنیاں نادرہم

مذکورہ بالا (شرح) میں مذکور ہے

مگر کی لڑد آہ ایران می نالدار  
چیدار دے بستید و چیدار دسر  
فر آن جاهدالین جہ و دو حیران

هم آفریمش و آن را در دو هزار  
سال به نفع و سودای شهر  
و لشکر و در حق میراث و کسب  
بصرف و بی بیهوده و حشمت

آنرا که از آنرا در هر دو هزار  
سال به نفع و سودای شهر  
و لشکر و در حق میراث و کسب  
بصرف و بی بیهوده و حشمت

١٠٥٤٢. تفسير لسان العرب لابن فارس (١٠٥٤٢) و ابن فارس و ابن الرواح و الفتن (١٠٥٤٢)

در این باره هر یک از خوارسان و خواران و باختر و بعروژ و  
مادامکه که گشته اند آنکه در مدینه و آنرا باختر\* معنای آن در این است که

در پی کشف بومی شمال است زیرا طبقه در شمال ایران بود و است.

[illegible]

پایگاه پوششهای طب و از خدمات برحمتیای خودیسی بر روی وادد

(۱)  $\frac{1}{2} \log 2$  من جاور من

## کتابها

در شمارهای پیمان همیشه از کتابهای موجود و کتابهای بی  
 موجود خواهم داشت - موجود را شوده زین آور را خواهم  
 بگویم مگر کتابهایی که بوده و در این کتاب است که ما سعی در  
 باز آنها خواهم داشت

در آیین ...  
 آیین رندگی یاد دهد و دیگری آنکه دستور نذرینی یا مورد زنی  
 افسوس که در قدسی در این دو رشته کمتر کتاب چاپ میشود  
 آیین رندگی بهاد در جای دیگر از آن سخن خواهم بگویم  
 اما طب و تندرستی آیا باید نامف بست که سهواً طبیب که در در شهر  
 های ایران دارند و یا زدی از شان دانش و آرمایش جزا انداخته اند  
 که کتابی نایب می گوید که در این دستور نذرینی یاد  
 در ...  
 مراسم خادسی طبیب است و این شکیست در چه بیشتر کشور دارد و آنکه  
 از دوسی که از حواسان باز گفته به و شدم که او از سکورد مستور  
 شستگی مردم می گوید طبیب سکوردی چو نالعی در دستور  
 مددستی نگردد و از عام خود بفرم مردم برساند و از ترجمه و نشر  
 رمانهای آلتون در این عصر خود و دیگران را به کند  
 ای مردم است آنچه مقدودی از ترجمه و چاپ این کتابها داشتن



چگونه رضا دانی که از خواندن اینها سدها بلکه هزارها خواران  
ایرانی تو پرده پاکدستی را پاره کرده چند روزی کاسه گریه یکمهر  
تا تیره روزی بسر ببرند و ملک خاندان و کسب خود باشند ۱۲ با چگونه  
رضا دانی که حیوانات آرموده ایران لنگام دین پاره کرده بر روزی  
و عقلکاری دلیر باشند ۱۳ آیا از نتیجه قهری کار خود فکرت داشتی ۱۴  
ای طیب دانشمند ایران ما امروز به طبیعتی که بازمان ساده  
و آسان داد تندی را با ایشان یاد دهه صد حاجت دارند که به آموزی  
همچون آنانول فرانس که آنان را بیدینی و ناپاکی سر انگیزه  
یک حاجت ندارند چرا شما بنایند یکچنان کتابی مبادرت نکردی  
و ترجمه این کتابها مبادرت کردی ۱۵

ای مرد ایرانی آسیا که من دلم از آن رنجسته ام سرزمین  
دانش و حکمت است و بزرگانی از این ملک برخاسته اند که بزرگترین  
آموزگاران جهان بوده اند و حیوانات امروز هر چه دارند از دست آن  
بزرگواران دارند، بشما که برخاسته این سرزمینی عزادار نبود که  
بر سامهای آنانول فرانس سر فرود آوردی و ایران مهن شما شایسته  
نبرد که چنین ره آوردی برای او آورده شود.

رفته سخن را از دست ندیم، مابیشتر بکتابهایی که در باره  
آئین دین و دستور تدریسی نوشته شود خواهیم پرداخت و نزد ما  
کتاب صد ورقی که در یکی از این دو فن نوشته شود برتری دارد  
بر کتاب هزار ورقی که در موضوعهای دیگر نوشته شود. هر مقاله  
نویسی نیز آنچه در این دو باره باشد برتری خواهد داشت بر مقالهای  
دیگر. و اینست که در این شعره نخست از کتابی سخن می دایم

که اگر هم بکسره از آیین زندگی سخن نمی رانند با آن موضوع  
بی ارتباط نیست و در فن خودیگی از گرانمایه ترین کتابهاست.

#### ۱- اختلاق هندوستان

مؤلف این کتاب از آمریکاست نه از آمریکای ماضی ساز و  
آزموده بلکه از آمریکای مسیحی و آزادی پرست. اشهردها که  
از نوشته هایش بیفلسف دلی بروشنی آینه افکند دلی که از ستم بیزار  
و شیفته داد گستری است و جستجوی حال هندوستان پرداخته سرگودشت  
آنها از روزی که دچار حیات اروپا گردیده یافته ای که سزاوار باشد  
مردمانی است شرح داده و تاریخ زندگانی و سخنان با کفر و عدمی  
گاتنهی را برشت بکارش آورده است.

من این کتاب را که دومالوش بدستم افتاد نه یکبار بلکه سه بار  
خواندم و اینک خودداری نمی توانم از آنکه آن مؤلف با کمال آمریکایی  
میلش گزینم و از این راه بسیار دور دست بر ادبی سوی او دراز دارم.  
اما ترجمه فارسی کتاب آقای رجب خان داور آن را ترجمه نموده  
و چاپ رسانیده. باید از این جوان خردمند معنون بود که بجای  
آنکه همچون دیگران زمانه ای کند یا نکته خالی اروپا تیان را ترجمه  
نماید و مایه گمراهی برادران و خواهران خود باشد به ترجمه و نشر  
چنین کتاب گرانمایه و سودمندی مبادرت کرده است. اگر خواننده گان  
همان میخواهند بداند شرق چیست و غرب چیست و با کفر و هندوستان  
گاتنهی را بشناسند این کتاب را بدست آورده بخوانند.

## عاطفای تازه

زبان فارسی که غربا پس کسانی بود که آنرا خود داشته و انکو دانستند آن را هنری نمی شمردند و از اینجا عاطفای اسیرهای بر آن زبان راه یافته . این عاطفای بجای خود پس از دودم معروفه که زبان کتایا و نوشتنهای دروایی ایران از شرف و کسائی برخاسته آنها بر خاسته شد و این گونه نیز پسند داشته عاطفای دیگر بزبان فارسی بد آمده و این خطوط است که ما تازه می نامیم . اگر چه خط چه تازه و چه کهنه عرب یگانه ای است و باید به تصحیح آنها گوشه دلی بزبان این عاطفای تازه رشتار و زنده تر است و کتایا نوشته های لغوی و ادبی را کرده است که با دو صفا بجای برای کتایا از این کاهنه باز می کنیم که از جمله یادداشت های آقای کسروی و با این صفا چاپ شده و اسکو دیگر از جو یادداشت های فرستاده با نشر آقای کسروی چاپ خواهیم کرد :

### ۱ - سبت یا سگر و سگه (۱)

در زمان سلجوقیان فریسی از ایشان مردمی با نام « سگر » یا « سگه » در پیرامون آنرا می زیسته اند . این مردم بسیار الهی بوده و بیشتر با دایح داشتند و از می بردند (۲) چنانکه داستان آشتی ایشان هر آسپ و اروپا در

۱ - چون این آخر عام داشت چنانا شدن و نوشته از دایر ووش کاهنه سبت در روزهای سگرار شده و آنرا نام مردمی از ارکان داشتند و اینست که پیش از همه بافتنات این کاهنه را بهیچ می کنیم با دفع لشکر از مردم شده باشند که عورت کاهنه و معنی آن چیست .

۲ - از جمله در زمان باطنی هوشتر داشته اند بود که شمس های مردمی از آن مردم از راه شمال بایران آمدند و در آذربایگان و شمال ایران نیت و دایح بسیار کردند و بیست و هشت سال در آن سر زمینها بودند تا هوشتر یا تدبیر مردمان را اند . مقصد برقی مردمان بشان مردم سگه که در آن سری رود ازین زمین داشته اند و کوروش باخته معروفه باطنی در جنگ با ایشان کشته شد نیز شمس ای از سگان یا سگران بوده اند .

کتابهای داستان معروف است و آنچه ما می‌نامیم ایشان هم دسته ای از آری  
ازادان بوده اند .

در هر حال نام ایشان سگز یا سگت بوده و این نام است که در  
لاتین و یونانی Scythae شده . اما در زبان ایرانیان ماریوس پاشنه در نوشته  
های خود آنان را اسکند ( یا فتح سین و کلف ) یا سگانه می‌نامد و چون  
دسته ای از آن مردم در قعابهای دور تر در میدان مینوس گریه اند آن  
معبر نام ایشان سگستان یا سیستان خوانده شده که سپس کاف یا جیم تبدیل  
و یا یافته می‌شود و معروف ( یا فتح سین و کبر یا ) و یا لیرید یا لیرید  
سیستان می‌خوانیم و نیز در کتابهای ایشان می‌بینیم که گاهی را سگ سیستانی بوده  
و سگری می‌نامیده اند و از ایشیا هم میدانیم که شکل دیگر میام نیز تا قرن  
های درونی از میان نرفته و معروف بوده است . بهر حال نام آن مردم در  
دستی است یا سگ است .

ولی از سوی دیگر چون در زبان فرانسه بسیاری از معروف یونانی را  
تغیر می‌دهند و کلمه Scythae یونانی نیز زبان ایشان و سبت و خوانده می‌شود  
ترجمه کنندگان می‌داد این نام معروف خوانده ای را در نوشته ها و کتابهای خود  
معروف ساخته اند و کسانی می‌پندارند که آن مردم بر این نام را نداشته و  
مگر دومی طرفشان بوده اند .

